■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ | ۱۶ محرم ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۴۷ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - September 5, 2020

حدیث روز: بحارالانوار

امام حسن(ع): صبر و شکیبایی زینت شخص، وفای به عهد علامت جوانمردی و عجله و شتابزدگی دلیل بی‌خردی می‌باشد.

پلک احساس: حافظ

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

امروز در تاریخ:

- درگذشت سردار داوود کریمی، مبارز انقلابی و یکی از فرماندهان دوران دفاع مقدس (۱۳۸۳ ش)
- درگذشت بهروز احمدی؛ معمار ایرانی (۱۳۹۱ ش)
- ساخت تانك به‌عنوان وسیله‌ای جنگی در انگلستان (۱۹۱۵ م)
- آغاز گلوله‌باران لنینگراد در جریان جنگ جهانی دوم از سوی ارتش آلمان (۱۹۴۱ م)
- درگذشت لوچیانو پاواروتی، خواننده تِنور اپرا (۲۰۰۷ م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۳ — غروب آفتاب: ۱۹/۲۶
اذان مغرب: ۱۹/۴۴ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۰
اذان صبح (فردا): ۵/۱۴ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۴۰

پیش‌بینی آب و هوا شنبه

تهران	اهواز	اصفهان	تبریز	رشت	زاهدان	خرم‌آباد	مشهد
۳۲ / ۲۱	۴۵ / ۲۸	۳۱ / ۱۴	۳۱ / ۱۹	۳۲ / ۱۹	۳۳ / ۱۶	۳۷ / ۱۸	۳۲ / ۱۸

حکمت ۳۰۳: نهج‌البلاغه

مردم فرزندان دنیایند و فرزندان را سرزنش نکنند که دوستدار مادر خود چرایند.

خودنویس

کاسه چه‌کنم

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

من ریحانه‌ام. ۱۲ سال دارم. بابایم پریروز از دوستش یك لپ‌تاپ قسطی برایم خرید که روی آن شاد نصب کنم و به مدرسه بروم. من خیلی از مدرسه خوشم می‌آید و دلم برای همکلاسی‌هایم تنگ شده و دوست دارم به‌مدرسه بروم. مادربزرگ و پدربزرگ با ما زندگی می‌کنند و من از این می‌ترسم که به مدرسه بروم و کرونا را به آنها منتقل کنم.

من مهری‌ام. من مادر ریحانه‌ام. دیشب توی تلویزیون گفت که همه دانش‌آموزان باید بیایند و حضوری در مدرسه شرکت داشته باشند. ما برای ریحانه هنوز مانتو و مقنعه و لوازم‌التحریر امسال را تهیه نکردیم و نمی‌دانیم چه اتفاقی قرار است بیفتد.

من خانم امینی، معاون مدرسه ریحانه‌ام. از امروز صبح هزار تا تلفن جواب داده‌ام. همه، من و همکارانم را مقصر می‌دانند و زنگ می‌زنند و با ما بد و تند صحبت می‌کنند. من هم مادرم و پسرم توی یکی از همین مدرسه‌های شهر درس می‌خواند. واقعا نمی‌دانم چه کنیم.

من اسماعیلم، بابای ریحانه. من مسؤول نور و صوت یکی از هیات‌های همین شهرم. من نمی‌فهمم چطور برای گرفتن یك روضه بخشنامه کردند که سقف باز باشد. هوا در گردش باشد. فاصله رعایت‌شده باشد. همه ماسك بزنند و دست‌هایشان را ضدعفونی کنند و حالا ۳۵ تا دختر ۱۲-۱۰ ساله می‌روند توی کلاسی که مسقف است و تهویه درست و درمانی ندارد.

من حامدم، توی روزنامه می‌نویسم. من یك شهروند معمولی‌ام مثل میلیون‌ها هموطن دیگر. من هم همه دغدغه‌های بالا را در خانواده خودم دارم. خانواده و اقوامم هم همین‌طور. هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. من خیلی هنر کنم توی همین گوشه این صفحه آخر روزنامه چیزکی بنویسم و حرف ریحانه و مادرش و معلمش را بنویسم. هرچند خیلی امیدوار نیستم اتفاقی بیفتد. به قول حضرت سعدی: بنشینم و صبر پیشه گیرم دنباله کار خویش گیرم ...

کافه میرداماد

گفت‌وگو با محسن مطلق، نویسنده کتاب «یک روز، یک مرد» درباره شهید حاج داوود کریمی

سردار صدق و صفا

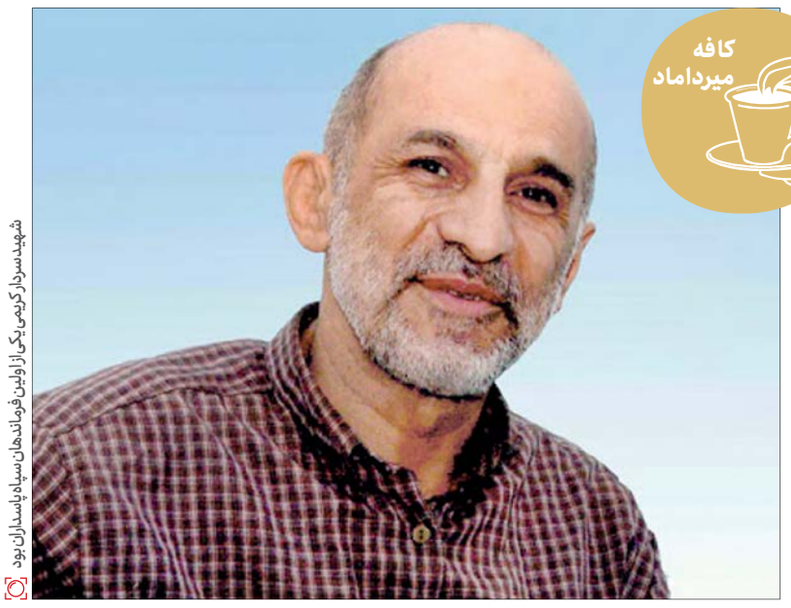

شهید سردار کریمی یکی از اولین فرماندهان سپاه پاسداران بود

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

چند سال قبل در صفحه اینستاگرام یکی از دوستان، عکس آقای داوود کریمی را دیدم در مغازه‌اش که یك تراشکاری قدیمی بود. درباره‌اش نوشته بود که اگر دنبال یك مرد هستید که هرگز خودش و تفکرش را نفروخت و با چیزی تاخت نزد، همین مرد است، سردار داوود کریمی. نوشته بود که بعد از جنگ برگشت در همین دکان و شروع کرد به کار با تومورهای بدخیم در بدنش. یاد آن جمله معروف فیلم آژانس شیشه‌ای افتادم، آن‌جا که عباس (حبیب رضایی) می‌گوید، قبل جنگ با تراکتور سر زمین کار می‌کردم، بعد جنگ برگشتم سر همون زمین بی‌تراکتور (نقل به مضمون). عباس هم مثل حاج‌داوود، جانباز شیمیایی بود بدون هیچ چشمداشتی رفته بود جبهه و بعد از جنگ با آن شهید شدن مظلومانه‌اش همه را مبهوت و متحیر کرد.

کمی اگر درباره حاج‌داوود کریمی بخوانید و درباره زندگی و مرامش کنجکاو شوید، به داده‌هایی می‌رسید که نشان می‌دهد او چقدر مرد بزرگی بوده و چقدر گمنام زیسته و چقدر گمنام در سال ۸۳ بعد از طی دوره سخت بیماری از دنیا می‌رود و بعد از آن هم دیگر کمتر کسی سراغش را می‌گیرد. به‌جز همان گروه اندکی از جوانان که دنبال قهرمانانی مانند شهید کریمی می‌گردند تا بدانند که انقلاب و جنگ چگونه پیروز شد و آن نسل چرا نایاب شده‌اند. در همین جست‌وجوهاست که به کتابی می‌رسی به نام «یك روز یك مرد» نوشته محسن مطلق. نام کتاب ذهن‌ات را به دورها می‌برد، اصلا «یك روز» انگار خیلی دور است و «یك مرد» انگار از تباری است که بالقوه می‌تواند اسطوره باشد. رهبر انقلاب سال ۸۳ در بخشی از پیام تسلیت خود به مناسبت شهادت حاج داوود کریمی فرمودند: اینجانب آن مرد باایمان و ایثارگر را در همه دوران پس از انقلاب دارای صدق و صفا شناختم...

بازگشت به تراشکاری نازی‌آباد

در ویکی‌پدیا نوشته که حاج‌داوود کریمی بچه نازی‌آباد بوده و در خانواده‌ای فقیر متولد شده و از هشت سالگی به‌دلیل فوت پدرش مجبور شده کار کند. حاج‌داوود خیلی زود به جمع مبارزان برای سرنگونی محمدرضا پهلوی می‌پیوندد و بعد از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی راهی جبهه شده و به یکی از فرماندهان موثر تبدیل می‌شود... اما جنگ که تمام می‌شود حاج‌داوود برمی‌گردد به همان مغازه تراشکاری که حالا فقیرتر هم شده....

محسن مطلق که یکی از نویسندگان پرکار درباره دفاع مقدس و فرماندهان جنگ است، وقتی صحبت از شهید حاج‌داوود کریمی می‌شود به این نکته اشاره می‌کند که گویا قرار بوده آقای کریمی به عنوان فرمانده سپاه معرفی شود اما روز بعد از رادیو می‌شنود که آقای محسن رضایی فرمانده سپاه شده است ولی این موضوع باعث نمی‌شود که او از مواضعش عقب‌نشینی کند و هر چه تاکتیك بلد بوده در زمان جنگ استفاده می‌کند تا ایران از صدام شکست نخورد. به مطلق می‌گویم، نوشته‌اند که در یکی از عملیات‌ها ترکشی کنار قلبش می‌نشیند که بعد از آن همیشه همراهش بوده؟ می‌گوید: تا جایی که من می‌دانم آقای کریمی شیمیایی می‌شود و بعدها مواد شیمیایی در بدنش تومورهای بدخیمی به‌وجود می‌آورند که بسیار دردناك بودند. برایم تعریف کردند که چند نفری به او پیشنهاد می‌دهند برای تسکین مورفین یا تریاك مصرف کند. شهید کریمی در پاسخ می‌گوید: سال‌ها با قاچاق مواد مخدر مبارزه کرده‌ام حالا خودم بیایم و از مواد مخدر برای تسکین درد استفاده کنم؟! درد را تحمل می‌کند اما از باورها و راهی که انتخاب کرده، کوتاه نمی‌آید.

از آرمان‌هایش کوتاه نیامد

مطلق می‌گوید: نسلی که آقای کریمی به آن تعلق دارد، همان نسلی بودند که امام خمینی(ره) سال ۴۲ درباره آنها گفت: سربازان من در گهواره هستند. آنها بزرگ شدند، انقلاب را به پیروزی رساندند، برای حفظ آن جنگیدند بدون هیچ چشمداشتی. بدون این‌که بعد از جنگ خود را صاحب ثروت‌های مملکت بدانند و تصمیم بگیرند سهم خود را بردارند. آقای کریمی از انقلاب و کشور هیچ سهمی نخواست و این را به فرزندانش هم گفت- به پنج فرزندش-. برای همین هم آنها هیچ‌کدام نه عنوانی دارند و نه پست و سمتی و نه زیر علم ژن خوب رفته‌اند که سهم خود را بگیرند. تا جایی که خبر دارم فرزندانش کارمند هستند یا شغل‌های معمولی دارند. فقط شنیدم که خواهر آقای کریمی به عنوان مشاور امور جانبازان با آقای روحانی همکاری دارد آن‌هم بیشتر به این دلیل که صدای جانبازان را به گوش دولتمردان برساند چون دیده که برادرش چقدر اذیت شد در همه سال‌هایی که با جراحت‌های دوران جنگ زندگی کرد. آقای کریمی بر این باور بود که اگر سهمی از انقلاب و کشور را برای خودش یا خانواده‌اش بخواهد، همه تلاشی که در دوره انقلاب و دفاع مقدس انجام داده تباه شده و اجرش از بین می‌رود. همیشه به فرزندان و اطرافیانش می‌گفت که انقلاب و کشور هیچ بدهی به ما و شما ندارد.

مطلق: آقای کریمی از انقلاب و کشور هیچ سهمی نخواست و این را به فرزندانش هم گفت- به پنج فرزندش-. برای همین هم آنها هیچ‌کدام نه عنوانی دارند و نه پست و سمتی و نه زیر علم ژن خوب رفته‌اند که سهم خود را بگیرند

ساده مثل مردم کوچه و بازار

مطلق می‌گوید: آقای کریمی و هم‌نسلان او متعلق به نسلی هستند که برای رسیدن به عدالت انقلاب کردند و تصمیم داشتند با پیروی از امام خمینی(ره) همه مردم از این عدالت بهره ببرند. برای خود من جالب بود که او یکی از مهم‌ترین فرماندهان دوره جنگ بود اما ساده‌زیستی‌اش همه را متحیر کرده بود. خیلی از فرماندهان عالیرتبه جنگ گاهی برای مشورت با او به کوچه‌ای می‌آمدند که خانه و مغازه‌اش آنجا بود. همسایه‌ها همان‌جا متوجه می‌شدند که حاج‌داوود چقدر آدم مهمی است. از روی اتومبیل‌هایی که می‌آمدند و محافظانی که در کوچه مستقر می‌شدند، متوجه اهمیت حاج‌داوود می‌شدند اما خود او هرگز بین خودش و مردم پایین شهر هیچ تفاوتی قائل نبود. هرگز سبك زندگی و مرامش نشان‌دهنده این نبود که او فرمانده‌ای بزرگ و مهم است. با دوچرخه‌ای که داشت به مغازه‌اش می‌رفت و برمی‌گشت. زمانی هم که گوشه‌نشین شد به نوعی اعتراض بود به زیاده‌خواهی کسانی که دست‌شان به ثروت کشور می‌رسید. او بر این باور بود که قول و قرارشان در زمان پیروزی انقلاب و دوره دفاع مقدس این نبوده.

مطلق می‌گوید: بسیار از فرماندهان جنگ و نسل اول انقلاب را مردم نمی‌شناسند. درباره آنها کار ویژه‌ای نشده که حداقل به مردم شناسانده شوند. نه فیلمی نه سریالی و نه هیچ اتفاق دیگری. گاهی نهادی همت می‌کند و زندگی برخی از فرماندهان جنگ تبدیل به کتاب می‌شود اما این مقدار خیلی کم است و البته همه فرماندهان را هم شامل نمی‌شود. ما در حوزه هنری آرشیویی از فرماندهان جنگ تهیه کرده‌ایم که تقریبا کامل است. برخی از آنها تبدیل به کتاب شده اما برخی فقط به صورت پرونده مانده است؛ پرونده‌ای که شامل گفت‌وگو و خاطرات است. برخی از آنها مستقیم از خود فرماندهان تهیه شده و برخی هم در گفت‌وگو با همرزمان فرماندهان و شهدای دفاع مقدس. حالا همتی و پشتکار و البته بودجه‌ای لازم است که این آرشیو در اختیار نویسنده‌ها، فیلمسازان، آهنگسازان و بقیه هنرمندان قرار بگیرد تا زندگی فرماندهان جنگ به اثر هنری تبدیل شود تا نسل جوان و آیندگان بدانند که چه کسانی بودند که از کشور حفاظت کردند.

مقطع حساس کنونی

راز ثروت و موفقیت

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

خبرنگار مجله «ثروت و موفقیت و کد بورسی» پس از تماس‌ها و پیام‌های بسیار موفق شد با یکی از اشخاص موفق و ثروتمند که دارای چندین شرکت واردات و یك مرکز خرید و یك مؤسسه انتشار آثار موسیقی بود، اما نمی‌خواست نامش فاش شود، قرار مصاحبه بگذارد. خبرنگار وقتی به دفتر مرد ثروتمند رسید، نخست پیشنهاد وی مبنی بر آزار را قاطعانه رد کرد و سپس به پرسیدن سؤال‌های خود پرداخت. وی در سؤال نخست پرسید: لطفا بگویید چطور شد که ثروتمند شدید؟ مرد ثروتمند گفت: من وقتی با خانواده خود قهر کردم و به تهران آمدم هیچ ثروتی نداشتم و هرچه دنبال کار گشتم پیدا نکردم. تا آن‌که روزی برای کار به مغازه‌ای مراجعه کرده بودم و در آنجا نیز کاری وجود نداشت، اما وقتی می‌خواستم از مغازه بیرون بیایم کف مغازه یك انگشتر برلیان پیدا کردم. خبرنگار گفت: انگشتر برلیان را به صاحب مغازه دادید و او از صداقت شما خوشش آمد و شما را استخدام کرد و دخترش را هم به عقد شما درآورد و شما ثروتمند شدید؟ مرد ثروتمند گفت: خیر. من اقدام به فروش انگشتر کردم و پلیس مرا دستگیر کرد و به سه سال زندان محکوم شدم. خبرنگار پرسید: بعد چی شد؟ مرد ثروتمند گفت: بعد از یك سال و نیم از زندان آزاد شدم و دوباره دنبال کار گشتم و با مختصر پس‌اندازم کد بورسی گرفتم و سهام خریدم. خبرنگار پرسید: سهام شما سود کرد و شما ثروتمند شدید؟ مرد ثروتمند گفت: خیر. بورس سقوط کرد. خبرنگار پرسید: اما دولت دخالت کرد و نگذاشت سهامداران ضرر کنند و شما ثروتمند شدید؟ مرد ثروتمند گفت: دولت دخالت کرد و نگذاشت سهامداران ضرر کنند، اما من سرمایه خود را از بورس بیرون کشیدم و یك فلافلی تاسیس کردم، اما با شیوع کرونا ورشکست شدم. خبرنگار پرسید: می‌شود راز ثروتمند شدن خود را بگویید؟ مرد ثروتمند گفت: دعای خیر دوستان، تلاش و پشتکار و ارث‌بابا. در این لحظه خبرنگار جواب سؤال خود را گرفت و سؤال دیگری نپرسید و خاموش شد و رکورد خود را نیز خاموش کرد.

مرور و عبور

جام جم: ۲۰۰ سال قبل

بزهکاران جسور شده‌اند

رئیس قوه قضاییه دیروز در جلسه مسؤولان عالی قضایی عنوان کرد: متاسفانه اشرار و بزهکاران جسور شده و امنیت شهروندان را به خطر انداخته‌اند. مسؤولان امنیتی کشور باید در این زمینه فکری جدی بکنند.

آیت‌ا... شاهرودی با اشاره به تراکم پرونده‌های قصاص در اجرای احکام گفت: تشریفات شرعی اجرای مجازات قصاص در کشور به‌درستی دیده نشده‌است. لازم است از روایات و متون فقهی آداب اجرای حد و قصاص استخراج شده و اجرای قصاص بر آن اساس سامان یابد. (صفحه یك)

پیروزی رفیق حریری در پارلمان

نخستین انتخابات لبنان در آغاز هزاره سوم میلادی در حالی پایان یافت که نتایج خلاف پیش‌بینی مسؤولان این کشور ارائه داد. منابع خبری لبنان روز گذشته اعلام کردند به‌رغم این‌که میانگین مشارکت افراد واجد شرایط ۴۵ تا ۵۰ درصد بوده اما اکثریت‌آرا به نفع مخالفان به صندوق ریخته شد و تنها موفقیت دولت برنامه‌ریزی برای انتخابات سالم بود. به موازات پیروزی فهرست نامزدهای رفیق حریری در بیروت و فهرست نامزدهای حزب‌ا... مخالفان نیز در جنوب و بقاع به پیروزی چشمگیری دست یافتند. در همین حال رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین آمادگی خود را برای به‌عهده‌گرفتن مسؤولیت نخست‌وزیری آینده اعلام کرد و گفت که برای همکاری با امیل لحود، رئیس جمهور مشکلی ندارد. (صفحه ۱۳)

هری پاتر پشت در بسته آلمان

هری‌پاتر جادوگر نتوانست برای پیروز شدن در دادگاه‌های آلمان وردی بخواند و از قدرت جادویی‌اش استفاده کند.

بنا به حکم دادگاه‌های آلمان، علاقه‌مندان این کشور مجبورند تا ۲۳ مهر (۱۴ اکتبر) یعنی بیش از سه ماه پس از انتشار این کتاب در آمریکا و انگلستان برای انتشار رسمی ترجمه آلمانی کتاب چهارم هری‌پاتر انتظار بکشند. به همین دلیل عده‌ای از کودکان علاقه‌مند آلمانی تصمیم گرفتند از اوقات فراغت تابستانی استفاده کرده و خودشان دست به کار شوند. آنا کولمن، دختر ۱۴ ساله اهل برلین یك نسخه انگلیسی کتاب را تهیه و به همراه دوستانش ترجمه آن را شروع کرد. پدرش که مهندس رایانه است همراه چند علاقه‌مند دیگر وب‌سایتی راه‌اندازی کرد و ترجمه شش فصل از کتاب را در آنجا به اشتراك گذاشت. اما کمپانی چارلزورلگ به سرعت عکس‌العمل نشان داد و علیه پدر آنا ادعای حقوقی مطرح کرد. حکم دادگاه چنین بود: یا حذف ترجمه غیرحرفه‌ای از سایت یا تحمل دو سال زندان یا پرداخت غرامتی هنگفت. پدر آنا با شنیدن حکم گفت: شوکه شدم. من فقط می‌خواستم دخترم را خوشحال کنم. (صفحه ۱۶)

موضع اتحادیه عرب درباره انتقال سفارت به بیت‌المقدس

شرکت‌کنندگان در شورای وزیران اتحادیه عرب در قاهره گفتند: این شورا قرار است قطعنامه‌ای را تصویب کند که در آن قطع رابطه با هر کشوری که سفارتش را به بیت‌المقدس منتقل کند، پیش‌بینی شده‌است.

در این پیش‌نویس تاکید شده: شورای اتحادیه عرب تصمیم ۴۷۸ مصوب ۱۹۸۰ شورای امنیت سازمان‌ملل را که از کشورهای جهان می‌خواهد سفارت‌شان را به بیت‌المقدس منتقل نکنند، متذکر می‌شود.

همچنین تصمیم کنفرانس عالی عرب در سال ۱۹۸۰ را یادآور می‌شود که قطع روابط با کشورهایی که سفارت‌شان را به بیت‌المقدس منتقل کنند یا آن را به منزله پایتخت رژیم صهیونیستی بشناسند، پیش‌بینی می‌کند. بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا چند روز پس از شکست کنفرانس کمپ‌دیوید اظهار کرده بود، طرحی برای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس در دست مطالعه دارد. (صفحه ۱۳)

JAM-E-JAM Vol.1, No.107, TUE, SEP.5 2000

جام جم

رسانه — ورزش — واکنش

گزارش از دادگاه قتل عام زندانیان در جوخه مرگ حزب دموکرات

فروش ارز نفتی در بازار آزاد، قاچاق ارز را افزایش می‌دهد

خاتمی: هرگز ایران و ایرانی را از یاد نبرید

گریه مردها در جشنواره ونیز

نرخ سکه و طلا

سکه بهار آزادی طرح جدید: ۵۷ هزار تومان
سکه بهار آزادی طرح قدیم: ۶۰ هزار و ۹۰۰ هزار تومان
نیم‌سکه بهار آزادی: ۳۸ هزار و ۴۰۰ تومان
ربع سکه بهار آزادی: ۲۳ هزار و ۳۰۰ هزار تومان
یك مثقال طلای ۱۸ عیار: ۲۵ هزار و ۹۵۰ تومان
یك گرم طلای ۱۸ عیار: ۵۶ هزار و ۳۰۰ تومان (صفحه ۴)